

باید رفت روزی چهار بار
 شهاب آوردن بدین نام
 در هر روز دو بار
 در هر روز سه بار
 در هر روز چهار بار
 در هر روز پنج بار
 در هر روز شش بار
 در هر روز هفت بار
 در هر روز هشت بار
 در هر روز نُه بار
 در هر روز ده بار

فک را که در کلی پوش برودن تن صافش منعطید در آب بآب افکده ماژد و کسوان	موصول کوه بنویز و بسین چو غلط قاتی بروی سنج نه ای بود و ماه آورد برست	حصاکش نین بند یعنی سهاکا عجب تا شد که کل را چه شودند زهی چشمه که رونق بر آشن	بر رخ نملکون سر بر زده غلط کنم که کل در چشمه بودند آنکل چشمه که خوانند آشن
زینک آراش کافور کرده	زکا درشت جهان بر زور کرده	کودک زنده بود در این زمین	که مهتابی است در این زمین
کرم سخن حسرت و اندیشه			
در آب چشمه ساران شکریاب	تین کز زینک پاریان	که چون سوزد بر این کس زیناد	ز بهر بهمان می سازد حباب
سخت کونین سید اریسی جوان	امید مرده دلدار مبدات	کرمی بود بر چشم همانند آرد	باید ز کرمی کرمی آن کرم
شب و روز اشقاریا بر مبدات	ز شادی تاج سیدین زیناد	بهر شهر می فرستاد آن درم را	کرمی بست چون حوز و درون
تولون آری شکران کلانی	درم را سکه زو بز نام برود	چنان بنیاد است آن منصور شاه	زین چشمه زخم افتاد در کار
که از نو لاد کار می خصم خویز	آسان شد کرمی کرمی آن	جسای بر گرفت از او چه پیر	سوزانید از آن شاه عم را
ز بهر سکه و سیروی شمشیر	بگرد شاه نور ابد سازد نه در فده همه نور افزین شد نور آنجلو نگاه در یافت	جهانی بر گرفت از او چه پیر چه هر کور استی در دل بدورد حکایت کرد کاه در و بالست	کرمی در باغ آن شکران کلانی
بدان دل شد که یعنی چشم سازد که شوان راه خرد را کوشش بزرگ امید ازین معنی یافت			

باید رفت روزی چهار بار
 شهاب آوردن بدین نام
 در هر روز دو بار
 در هر روز سه بار
 در هر روز چهار بار
 در هر روز پنج بار
 در هر روز شش بار
 در هر روز هفت بار
 در هر روز هشت بار
 در هر روز نُه بار
 در هر روز ده بار

باید رفت روزی چهار بار
 شهاب آوردن بدین نام
 در هر روز دو بار
 در هر روز سه بار
 در هر روز چهار بار
 در هر روز پنج بار
 در هر روز شش بار
 در هر روز هفت بار
 در هر روز هشت بار
 در هر روز نُه بار
 در هر روز ده بار